

سرمقاله

کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان سرانجام بعد از تأخیر طولانی خلاف اصول مندرج قانون اساسی، فهرست کابینه پیشنهادی اش را که حاصل چانه زنی های چند هفته ئی مراجع قدرت است به پارلمان معرفی کرد. فهرست پیشنهادی هنوز مورد موافقت پارلمان قرار نگرفته است هر چند که شایعات حاکی از موافقت قبلی و ضمنی رئیس پارلمان و شخص رئیس جمهور می باشد.

دکتر رنگین دادفر اسپنٹا، مشاور رئیس جمهور در امور بین المللی از چهره های شاخص و اصلی فهرست پیشنهادی است که برای احراز پست وزارت خارجه داوطلب شده است. ضرار احمد مقبل سرپرست کنونی وزارت داخله بعنوان وزیر این وزارتخانه، محمد حیدر رضا بعنوان وزیر تجارت و صنایع، احسان ضیا وزیر انکشاف دهات، گل حسن احمدی وزیر ترانسپورت، ثریا رحیم صبحرنگ وزیر امور زنان و اکبر اکبر بعنوان وزیر امور مهاجرین از کسانی اند که "افتخار" حضور در کابینه پیشنهادی را دریافت داشته اند.

در طرح پیشنهادی همانطور که مشاهده می شود اسامی کسانی که در گذشته تعلق به جنبش چپ داشته اند، درج است. حضور اینها در طرح پیشنهادی کابینه باعث واکنش احزاب اسلامی و نارضایتی آنها دال بر حذف مهره ها و چهره های بانفوذ جنبش اسلامیت مخصوصاً جناح متعلق به جمعیت اسلامی افغانستان گردیده است. بر مبنای ادامه در صفحه ۲

دموکراسی اسلامی کابوسی بیش نیست

افسانه خاشع

بیش از دو دهه است که جامعه و مردم افغانستان در چنگال متوحش ترین و ضد بشری ترین جنایتکاران تاریخ معاصر اسیر است. از بدو تسلط ارتش امپریالیسم امریکا و بجلو رانده شدن نیروهای ارتجعی در قدرت، روزی نیست که خبری از وقوع جنایات هولناکی به گوش نرسد. رژیم جمهوری اسلامی افغانستان و حامیان بین المللی شان مدعی استند که ارزش های ادامه در صفحه ۲



جدال جهانی و طبقاتی کارگران نگاهی به اعتراضات اخیر فرانسه

فهیم آزاد
صفحه ۵

تناقضات دموکراسی اسلامی در عمل

بصیر زیار

جمهوری اسلامی افغانستان که پس از سقوط طالبان با دخالت و طراحی مستقیم غرب بویژه امریکا و با شرکت گسترده بقایای احزاب اسلامی، با کنفرانس بن آغاز و با انتخابات پارلمانی سال قبل تکمیل گردید، با حوادث نظیر دستگیری و بقیه در صفحه ۴

تجاوز سه پولیس به یک زن

سهیلا محسنی
صفحه ۱۲

په عراق باندي د امریکې یرغل دریمه کالیزی په مناسبت

ح. بریالی
صفحه ۶

زنان قربانیان خشونت در افغانستان

زرقا فروغ
صفحه ۷

گزارشی از برگزاری کنفرانس بین المللی روز جهانی زن در دانشگاه شهر کلن المان

حامد نظری
صفحه ۱۱

ادامه: سرمقاله

بعضی گزارشات این مسئله باعث شده است تا بخشی از جنبش اسلامی در وجود جمعیت اسلامی، که بعد از لشکرکشی ارتش امپریالیسم آمریکا و سرانجام سقوط امارت اسلامی طالبان یکی از ستون های اصلی حاکمیت را تشکیل می داد و بعد از انتخابات ریاست جمهوری و در معامله گری برای باقی ماندن در چهارچوب حاکمیت و مراجع قدرت، دچار انشعابات و دسته بندی هائی شده بود، به وحدت مجدد دست بزنند.

برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان با وارد ساختن اتهامات به کرسی او را به نقض قانون اساسی متهم نموده و تلویحاً ادعا کرده است که گویا مجاهدین از قدرت برکنار گشته و در عوض "مارکسیست ها و سکولاریست ها" به مقام و مناصب مهم کشور دست یافته اند. او اتهامش در مورد نقض قانون اساسی را از آنجا استنباط نموده است که در جمهوری اسلامی افغانستان همه کسانیکه در مقام های عالی کشور منصوب می شوند و تصدی امور را بدست می گیرند باید مؤمن و معتقد به اسلام باشند، در حالیکه از نظر وی وجود افراد به اصطلاح مارکسیست و سکولار در حاکمیت اسلامی مغایر قانون اساسی کشور است.

هرچند کسانیکه امروز نامزد احراز پست های وزارت می شوند در کابینه قبلی نیز در ردیف ها و پست های پراهمیت دولتی دست داشته اند، گویا آن زمان این مسئله چندان مورد توجه آقایون نبوده است. در ضمن باید یاد آور شد که این منتصبین به جنبش چپ در جامعه افغانستان از قضا سال ها پیش پس از فروپاشی بلوک شرق و جهان دوقطبی نور معرفت به قلوب شان تابیده بود و آن زمان نیز در نهادها و جمع های شان مشق و تمرین دموکراسی می کردند و ایمان و اعتقاد شان به دموکراسی و سرمایه داری بازار آزاد را از انظار پنهان نداشته اند. بعد از سقوط امارت اسلامی طالبان این دسته از روشنفکران با نثار لعن و نفرین به گذشته شان عریضه بدست در صف طولانی خدمت به دموکراسی و

ناظمین نظم نوین جهانی ایستادند و لاجرم مورد شفقت اربابان قدرت قرار گرفته و به خدمت گمارده شدند.

چنانچه یکی از چهره های شاخص و با اعتبار آنها آقای دکتر رنگین دادفر اسپننا که پست مشاور امور خارجی رئیس جمهور، جمهوری اسلامی افغانستان را عهده دار بود و حالا هم نامزد احراز صندلی وزارت خارجه شده است، در مصاحبه ی با رادیو (صبح بخیر افغانستان) در ضمن توضیح و چگونگی تدوین دکتورین سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ندامت نامه اش را از اینکه روزگاری در ایام شباب و جوانی (که لایب مراد از این اشاره "بامعنی" غالب بودن احساس در عمل و اندیشه است تا تعقل) در کنار جنبش آزادیخواه و برابری طلبانه چپ قرار داشته است با بیان اینکه ایدئالوژی های چپ و انسانی مردند، پیشکش حاکمین و متوالیان قدرت نموده و از برادران مسلمان اش در پارلمان خواست که از سر تقصیرش که محصول دوران جوانی و عدم بلوغ فکری اش بوده است، درگذرند. چون او مؤمن و مسلمان و جان نثار است، حاضر است که بقول خودش بعنوان شهروند به وطن عزیزش و به افکار و آراء حاکم خدمت نماید.

کابینه پیشنهادی با هر ترکیبی بلاخره مجری سیاست ها و استراتژی کشورهای امپریالیستی، مقدم بر همه امپریالیسم آمریکا و شرکای محلی شان است. وجود عده ی روشنفکر در مراجع قدرت نمی تواند دلیل بر تغییر ریل سیاست، استراتژی و آراء و افکار حاکم باشد. کابینه جدید و چهره و شخصیت های متشکل در آن نمی تواند پاسخگوی حد اقل خواستها و نیاز های مردم باشد. ترکیب کنونی کابینه از یک منظر می تواند نوعی آرایش و دکوراسیون دموکراتیک برای یک رژیم دست ساز، ارتجاعی و مزدور تلقی شود. چهره ها و شخصیت هائی هم که در این بازار مکاره بساطی برای خودشان پهن کرده اند و تعهدی برای انجام وظیفه و خدمت به این نظام بسته اند، عناصر فرصت طلب و شیفته قدرت اند که در نهایت در صف دشمنان مردم و زحمتکشان جانی درخور و مناسبی را احراز خواهند کرد.

کارگری خپه

ادامه: دموکراسی اسلامی
کابوسی بیش نیست

دموکراتیک را جاگزین بربریت امارت دار و تعزیر طالبان کرده اند. اما واقعیت های جاری و فضای حاکم در افغانستان بیانگر آن است که رژیم کنونی برپایه همان ارزش های ضد دموکراتیکی استوار است که در کاملترین شکل اش در وجود امارت اسلامی طالبان تبلور یافته بود. علیرغم ادعا های میان تهی رژیم مزدور و حامیان بین المللی اش دال بر وجود آزادی های دموکراتیک و رعایت حقوق و آزادیهای فردی، این رژیم کارنامه ی جز ارباب و توحش نداشته است. در این تردیدی نیست که پافشاری بر حکومت دینی و ادعای رعایت آزادی عقیده و بیان و ادعای دموکراسی، تناقض و دروغ بزرگی است.

کشورهای سرمایه داری غرب در رأس آمریکا و ایادی محلی شان با سرهمبندی حاکمیت کنونی متشکل از مرتجعین به نابرابری حقوقی میان شهروندان افغانستان رسمیت بخشیده، تبعیض دینی و مذهبی، عقیدتی و جنسیتی را قانونی کرده و با حکومت استبداد دینی از مردم افغانستان عملاً سلب حق حاکمیت کرده اند.

عبدالرحمان شهورند ۴۱ افغانستان به جرم ارتداد و گرایش به دین مسیحیت محکوم به اعدام شده بود. عبدالرحمان حدود شانزده سال پیش و زمانی که در شهر پیشاور پاکستان با یک سازمان خیریه مسیحی در امور پناهندگان کار می کرده به مسیحیت گرویده است. او بعد از بازگشتش به افغانستان بجرم ارتداد از جانب مقامات قضائی جمهوری اسلامی افغانستان دستگیر و متعاقباً بر مبنای قوانین شرع اسلامی به اعدام محکوم شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان بر مبنای شرع اسلامی استوار است، در شرع اسلامی هیچ فردی نمی تواند دین دیگری اختیار نماید، هرگاه فردی دین و یا اعتقادی دیگری برگزیند مرتد قلمداد شده و جزای ارتداد هم اعدام است.

با درز خبر دستگیری و محکومیت



تل دوی د کارگری طبقی پیوستون!

ادامه: دموکراسی اسلامی ..

زند آشکار گردد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده هیجدهم: "هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود، این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد، و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است، هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً بطور خصوصی یا بطور عمومی برخوردار باشد." ماده نوزدهم: "هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد."



در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده که هر انسانی آزاد است و یا حق دارد که مذهب و عقیده خود را تغییر دهد، اما قانون اساسی افغانستان اسلام را دین رسمی این کشور اعلام داشته و ترک این دین را ممنوع کرده است. ماده ۲ قانون اساسی افغانستان: "دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند." در حالیکه عبدالرحمان بر اساس قوانین شرع اسلامی که روح حاکم و اساس قوانین جاری در کشور را تشکیل می‌دهد، حال بگذریم از تناقض آشکاری که در همین بند قانون اساسی وجود دارد، محکوم به اعدام شده بود. حال بد نیست که نگاهی به قوانین شرع اسلامی بی اندازیم و مشاهده کنیم که شرع اسلامی در مورد "ارتداد" چه می‌گوید:

"ارتداد و انحراف از دین جرم بزرگ شمرده میشود و جزء جرایمی که شامل مجازات "حدود" می‌شوند محسوب می‌شود. مرتد ننتها از عضویت جامعه اسلامی ترد می‌شود

بلکه همه حقوق مدنی اش را از دست میدهد: نکاح او ملغاً اعلام می‌گردد، غلامان و کنیزان مجرم را آزاد میکنند و اموالش به نفع دولت مصادره می‌شود. اگر شخص مرتد گرفتار گردد به عقیده شافعیان باید به وی سه روز مهلت داده شود تا نصیحت اش کنند و فرصت برای توبه پیدا کند، حنفیان نصیحت را مستحب میدانند نه واجب، اما مالکیان آنرا غیرضروری و زائد می‌شمارند. ظاهریان (موسس این مذهب داود بن علی الاصفهانی مقلد به ظاهری بوده، متوفی سال ۲۷۰ هجری، ظاهریان تعبیر آزادانه و عقلی قرآن و احادیث را رد میکردند.) از نصیحت مرتد و قبول توبه وی جداً خودداری می‌کنند و بیدرنگ وی را به اعدام محکوم می‌نمایند. حنفیان معتقد اند که فقط مرتد باید اعدام شود و زن مرتد در زندان بماند تا توبه کند، عقیده شیعیان نیز چنین است. شافعیان، مالکیان و ظاهریان بلا استثنا مرد و زن را به مرگ محکوم میکنند... بنده ای که مرتد شده باشد نیز مانند افراد حُر (آزاد) به اعدام محکوم می‌شود.

در درجه اول مسلمان که دین دیگری برمیگزیند مرتد محسوب می‌شود. مسیحیان که در واقع ظاهراً مسلمان شده بودند، اگر راز شان افشا میشد (یا گاهاً خود آنها داوطلبانه اعتراف میکردند تا شهید شوند که با این کار گناه اسلام آوردن خود و اسلاف شان را جبران کنند) اعدام میگرددند، بطور مثال ابن مقفع را در سال ۱۴۰ هجری به اتهام اینکه کیش زردشتی دارد اعدام کردند. در برخی از مذاهب اسلامی (بد دینان) مرتد محسوب می‌شوند مانند غلات شعیه که علی را خدا میدانند. بد دینان و اشخاص متهم به ساحری هردو مرتد شمرده شده و مجازات می‌شوند...*

در اسلام حقوق انسانها بر اساس نوع عقیده ی آنها تعیین می‌شود. بر همین مبنا و با تکیه به شرع اسلامی است که متوالیان امور در جمهوری اسلامی افغانستان فتوای قتل عبدالرحمان را صادر کردند و در ضمن او را از حق پدری نسبت به فرزندانش محروم کردند. عبدالرحمان که دین اربابان زور و زر را پذیرفته است، خوش بختانه از دم تیغ خونین ارتجاع اسلامی و قوانین عصر توحش بشر جان سلامت برد و از پاپ بندیکت شانزدهم، این سمبل تقدس خرافه، جهل و ارتجاع اظهار سپاس و شکران نمود. کسانی امروزه، از جمله پاپ اعظم، در هیئت ناجی او ظاهر شده اند که خود و دم و دستگاه شان

عبدالرحمان، سران برخی کشورهای غربی از جمله جورج بوش، رییس جمهور آمریکا، کشورهای آلمان، کانادا، بریتانیا و ایتالیا بدون تعلل و تاخیر نسبت به دستگیری عبدالرحمان شهنورد مسیحی افغانستان ابراز نگرانی کردند. طرفه اینکه همه در مورد احترام به آزادی مذهب و عقیده نوحه سرائی کردند و دولتمردان و گماردگان شان در افغانستان را از صدمه زدن به جان و سلامت هم کیش شان برحذر داشتند. جورج بوش کودنی اش را تا آنجا برملا ساخت که گفته ها و سخنان چند هفته قبلش در ستایش از تحول دموکراتیک جامعه افغانستان را به باد فراموشی سپرد. او در سفر اخیرش به کابل خطاب به خبرنگاران در رابطه به دست آوردهای "دموکراتیک" رژیم مزدورش چنین گفته بود: "... از پیشرفت افغانستان در زمینه دموکراسی و آزادی مطبوعات تقدیر میکنم" و خطاب به نوکر گوش بفرمانش، ارباب زاده کرزی، گفت که: "افغانستان، کشورهای دیگر را به تحرک واداشته است."

آقای جورج بوش، پاپ اعظم و همدستان امپریالیست دیگرش که چنین با آب و تاب اندر باب دموکراتیزه شدن جامعه افغانستان داد سخن می‌زنند و آنرا نمونه و سرمشق بقیه ملل جهان تصویر می‌کنند، نگران ۶۰ هزار کودک خیابانی و کارگر در کابل نیستند، نگران زنان و دختران که در بدل شش هزار افغانی خرید و فروش می‌شوند و یا از فقر تن فروشی می‌کنند، نیستند. وقتی که امینه نامراد را به جرم عشق ورزیدن در حضور نیروهای آلمانی سنگسار کردند این منادیان دروغین حقوق بشر در قبال آن جنایت هولناک سکوت اختیار کردند و لب از لب نگشودند. چرا آقای امپراتور و متحدین شان نگران وضعیت زنان افغانستان، سلامت جسمی و روحی کودکان افغانستان که در سنین کودکی بدلیل عدم برخورداری از امکانات حداقل بهداشتی پرپر می‌شوند، نیستند؟ شاید طرح این سوالات نابجا باشد، چون آنچه که روشن است مشکل و مشغله و معضل این آقایان نه رفع تبعیض از انسان و نه هم حرمت گذاشتن به نوع بشر بوده و است. نظام سرمایه بنیادش بر ستم و بی حرمتی انسان استوار است و این را کارنامه هر روزه ی این نظام ضد انسانی بوسعت این جهان به ثبت می‌رساند. کافی است که به افغانستان کنونی و عراق نظری انداخته شود تا عمق تناقض گوئی و دوروئی بورژوازی حاکم و ایدلهای که از آن دم می

ادامه: دموکراسی اسلامی

مصیب قتل عام مردم رواندا و بذر نفرت در آن کشور اند.

صدور حکم اعدام و شگردهای بعدی این سناریو اگر از یک جانب بیانگر دورویی و تناقض آشکار دموکراسی اسلامی و حامیان بین المللی آن در مورد صیانت از حقوق انسان و برخورداری بلاواسطه از آن بشمار می رود از جانب دیگر ظرفیت ارتجاع اسلامی و باورهای مبتنی بر شریعت مذهبی را در ایجاد فضای رعب و سرکوب دگراندیشان نشان می دهد.

بنابراین جنبش آزادیخواهی در افغانستان در ضمن محکومیت و نقد مبانی فکری و اعتقادی که این وضعیت را ممکن می سازد و بدان مشروعیت می بخشد، باید دست به افشاگری حامیان دروغین حقوق بشر، ماهیت سیاست ها و استراتژی اربابان اصلی قدرت، نظام سرمایه داری جهانی، بزنند. و از بی قید و شرط بودن آزادی عقیده و بیان دفاع نمایند، و آن را شرط حمایت از حق آزادی اکثریت جامعه در مقابل قدرت حاکمه و حامیان شان بدانند.

چون قید و شرط گذاشتن بر آزادی بیان و آزادی ابراز وجود سیاسی، تحت هر عنوان و بهانه ای، ابزاری است که قدرت حاکمه می تواند از مجرای آن آزادی مردم را سلب و یا محدود نماید. بنا نه فقط آزادی به معنی یک خواست سیاسی بلکه هر نوع ابراز وجود معنوی و اجتماعی انسان باید که از تعرض در امان بماند.

* (قصاص و توحش اسلامی...) به نقل از شماره ۴ و ۵ عصر جدید سال دوم دور اول



ادامه: تناقضات دموکراسی اسلامی در عمل

تبعید افغان مسیحی و بروز اختلاف میان جناحهای مختلف حول این مسأله، تناقضات یک دموکراسی اسلامی را در عمل به نمایش میگذارد.

آلترناتیف جمهوری دموکراتیک اسلامی که در راستای منافع سیاسی غرب، در کشورهای باصطلاح اسلامی میتوانست الگو قرار گیرد، اکنون با تحولات افغانستان و عراق در آزمایش جدی قرار گرفته است. این طرح از همان آغاز طرح نامشخص و متناقض بود و نحوه عملکرد آن فقط در روند تحولات اجتماعی و توازن نیروهای مؤتلف حاکمه میتوانست تثبیت گردد.

مسئله عبدالرحمن- فرد که با ترک اسلام آئین مسیحیت را اختیار کرده است- برای نخستین بار شکاف جناحها و حامیان رژیم را برجسته کرد. اینکه چگونه این مشکل در این مقطع بروز کرد، شاید تصادفی باشد و یا هم نباشد اما واقعیت اینست که در طی دو دهه اخیر چه به دلیل مظالم و جنایات احزاب اسلامی و چه در نتیجه فعالیت نهادهای و مبلغین مسیحی در افغانستان تعدادی به آئین مسیحیت گرویده اند. آنچه درین میان اهمیت دارد نحوه برخورد باین مسئله و پیامدهای آنست.

از همان آغاز ماجرا معلوم بود که عبدالرحمن (با جوئر نام جدیدش) بزودی از زندان آزاد خواهد شد، رژیم دست نشانده که حیات و ممت آن به حمایت بادران غربی آن از جمله ایالات متحده گره خورده است، نمیتوانست کوچکترین غلطی با جوئر بکند، مخصوصا پس از آنکه شخص بوش و پاپ در قضیه مداخله کردند. اما آزادی و یا عبارت بهتر فراری دادن این فرد، بطور آشکار ماستمالی کردن نقطه مورد اختلاف بود. سران غرب و شخص جورج بوش آزادی این فرد را در پرتو حق آزادی عقائد مذهبی در چوکات رژیم مزدورش خواستار شدند، در حالیکه قوه قضائیه رژیم دلیل رهائی وی از زندان را عدم تعادل روحی این فرد عنوان نمود. قوه اجرائیه یا حکومت سکوت اختیار کرد و برخورد به این مسئله را در حیطه صلاحیت قوه قضائیه واگذاشت، اما پارلمان که در کنترل اسلامیستها قرار دارد، با آزادی عبدالرحمن مخالفت نمود. دلیل یا بهانه ای مقامات قضائی در رابطه به رهائی شخص نامبرده، تکلیف روانی آقای عبدالرحمن، از همان دروغهای شناخته شده و مصلحتی است که رژیمهای

غیردموکراتیک و فاسد متدوما از سر اجبار به آن متصل میشوند.

ناتوانی و بی ارادگی رژیم وابسته در این مسئله و موارد دیگر تعجبی ندارد، ولی کوتاه آمدن و سکوت غرب درین مورد آزادیهای فردی و عقیدتی - که در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز تذکر رفته است، را چگونه باید توضیح داد؟

قانون اساسی افغانستان طوریکه همه میدانیم یکی از متناقض ترین قوانین اساسی موجود در جهان است، قانونیکه با حمایت امپریالیست ها بر مردم افغانستان تحمیل شد. ماده سوم این قانون - "در افغانستان هیچ قانون نمیتواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد" - به جناح اسلامیت رژیم امکان میدهد تا سایر مواد قانون در مورد آزادی و حقوق بشر را در چارچوب شریعت اسلامی تعبیر و محدود نماید، کاری که تا کنون انجام داده اند. بطور مثال تا کنون هیچ سازمان غیرمذهبی در افغانستان اجازه فعالیت قانونی نیافته است، در حال حاضر هزاران انسان در افغانستان بخاطر زنده ماندن، مجبورند اعتقادات غیردینی و شخصی شان را مخفی نگهدارند. وضعیت غیرانسانی زنان در رژیم اسلامی و مزدور احتیاج به توضیح ندارد، سنگسار آمنه و دهها جنایات که هرروز در سراسر کشور بر زنان با استناد به قوانین اسلامی اعمال میگردد، به تنهائی ماهیت استبدادی و ارتجاعی این نظام را روشن میسازد. بی توجهی غرب در موارد نقض آزادی و حقوق انسانی بر کسی پوشیده نیست. چند ماه قبل آقای علی محقق نسب به جرم یک مقاله تحلیلی چند ماه را در زندان سپری کرد و سرانجام با معذرت خواهی آزادی خود را باز یافت. نه در مورد محقق نسب و نه در موارد دیگر هیچیک از سران غربی ابراز نگرانی نکردند، چونکه ربطی مستقیم به غرب نداشت. اگر رژیم اسلامی افغانستان دهها تن را به جرم لائیک بودن و کمونیست بودن به جوخه های اعدام بسپارد، یقینا به کوچکترین اعتراض از جانب سران غرب مواجه نخواهد شد، ولی در مورد فردی که کیش مسیحیت را پذیرفته است وضع فرق میکند. امپریالیستها دایما از سر منافع خود در امور کشورهای دیگر مداخله میکنند و فقط از زاویه منافع خود به مسائل مینگرند، دقیقا کاریکه با طالبان انجام دادند. البته ازین گفته نباید چنین فهمیده شود که آزادی و نجات جان آقای عبدالرحمن فاقد اهمیت است، بلکه غرض ما افشای برخورد متفاوت و سودجویانه دول امپریالیستی در مورد حقوق

ادامه: تناقضات دموکراسی

بشر و آزادیهای سیاسی و اجتماعی است. نحوه برخورد دول غربی نسبت به مسئله عبدالرحمن نه دفاع سیاسی و یک اصل پرنسیپی، که بتواند تضمین کننده منافع عبدالرحمن و امثال وی در آینده باشد، بلکه آزاد کردن او بعنوان یک بیمار روانی و فراری دادن اش به ایتالیا بود.

مصالح سیاسی کشورهای امپریالیستی مدام بر ارزشهای لیبرالی آنها تقدم داشته و سیاستهای پراگماتیستی غرب دایما با چنین تناقضاتی همراه است. سازش و معامله گری اخیر نیر با موقعیت و منافع سیاسی امریکا و متحدین اش در منطقه ربط مییابد. امریکا و متحدین در حال حاضر بر علاوه مشکل عراق و فلسطین با مشکل برنامه هسته ای ایران در منطقه مواجه اند و بنابراین حاضر اند جهت حفظ و تحکیم ثبات در افغانستان، انعطاف بیشتری از خود نشان دهند.

اما آیا این در عمل به معنی آنست که جناح اسلامیت رژیم میتواند بدین شیوه ادامه دهد و غرب و جناح لیبرال رژیم نیز بدان کرنش کرده و گردن بگذاراد؟ یا بعبارت دیگر آیا تضاد ایندوجناح در پی چنین حوادثی کاهش خواهد یافت؟ از نظر ما کرنش غرب در برابر جناح راست مذهبی یک پدیده مؤقتی بوده و در دراز مدت این غرب است که تعبیر خود از دموکراسی اسلامی را عملی خواهد کرد. غرب به اسلامیت مطیع و مزدور احتیاج دارد نه اسلامیت های همکار و رقیب.

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر مستمر این نشریه در گرو همکاری و کمک مادی و معنوی شما است. برای ما خبر و مقاله بفرستید، کارگری خپه را بخوانید و به دوستان تان معرفی نمایید.

ادامه: جدال جهانی و طبقاتی کارگران...

در سالروز کمون پاریس (۲۸ مارچ) جنبش کارگری در فرانسه دست به اعتصاب سراسری زد و قدرت بسیج همگانی اش را در میادین و خیابان های پاریس، لیون و شهرهای دیگر به نمایش گذاشت. کارگران و دانشجویان در مخالفت بر علیه لایحه جدید استخدامی دولت دومینیک دو ویلپن اعتصاب گسترده و عظیمی را سازمان دادند، اعتراضات و اعتصابات سراسری و میلیونی در این روز نکته عطفی در تاریخ مبارزات کارگری چند دهه اخیر در فرانسه و در کل اروپا بشمار می رود. اگر شورهای سال گذشته جوانان حومه ها و گیتوهای شهرهای فرانسه اعلام اعتراض (اسپونتانانت و ناسازمان یافته) به وضع حاکم بود، اما اعتصاب و اعتراضات این روز بیانگر دور جدیدی از صفیندی طبقاتی خودآگاه جنبش کارگری و دانشجویی علیه تعرض لجام گسخته نیولیبرالیسم و طبقات حاکم به آینده و سرنوشت شان است.

طبق آمار رسمی ارائه شده از جانب دولت فرانسه میزان بیکاری در این کشور چیزی حدود ۱۰% است، میزان بیکاری در میان جوانان زیر ۲۵ سال به چیزی بالغ به ۴۰% میرسد. طبق لایحه پیشنهادی دولت راست به رهبری شیراک، کارفرمایان "قانونا" میتوانند کارگران زیر ۲۶ سال را در دو سال اول کار بدون ارائه دلیلی اخراج کنند. دولت فرانسه مدعی است که با ارائه این قانون دارد به معضل بیکاری جوانان پاسخ می دهد.

تعرض سازمانیافته بورژوازی به سطح معشیت و رفاه کارگران و مردم بطور عموم، و تقلا و آز سیری ناپذیر سرمایه در بدست آوردن حداکثر سود، پیامدی جز تحمیل بیکاری بویژه در میان نسل جوان، عدم امنیت شغلی، تنزل سطح دستمزدها و ... در همه کشورهای متروپول از آنجمله فرانسه نداشته است. دولت فرانسه با استفاده از طرفه تقابل خیل عظیم ارتش ذخیره کار با بخش شاغل طبقه کارگر و یورش بیشتر به دست آوردها و سطح معشیت طبقه کارگر در این کشور، به جنگ جنبش کارگری رفت. موج خروشان اعتراضات و اعتصابات اخیر نشان داد که کموناردها و سنت مبارزاتی شان کمون دیگری را به بشریت نوید می دهد.

اما این نخستین بار نیست که طبقه کارگر فرانسه در اعتراض به سیاست های ضد

کارگری دولت دست به مبارزه و مقاومت زده و با قدرت ظاهر شده است. طبقه کارگر در فرانسه در مصافهای تاریخی متعددی دولت بورژوائی حاکم را به شکست و عقب نشینی واداشته است. نقطه عطف و قدرت مبارزات کنونی طبقه کارگر فراتر رفتن از محدوده تقابل در عرصه خواست ها و مطالبات صنفی و صرفا اقتصادی است. در مبارزات جاری طبقه کارگر کتله های وسیعی از اقشار اجتماعی را در صف نیرومند و واحدی در مصاف با سیاست های ضدکارگری دولت حاکم به میدان کشید.



اما این هنوز چیزی زیادی از قدرت و پتانسیل و امکان انقلابی نهفته طبقه کارگر در به چالش طلبیدن بورژوازی و بسیج و حرکت در آوردن کل جامعه برای دگرگونی های عمیق اجتماعی، را بازگو نمی کند. طبقه کارگر و مردم فرانسه کماکان از ثروت و مواهبی که خود خالق آن است محروم است. سایه شوم و سیاه بیکاری و عدم برخورداری از حداقل معشیت و رفاه بر فضای زندگی اش مستولی است، نیروی جوان و بخش عظیم از جامعه برای دست یافتن به حداقل امکان معشیت، امنیت شغلی و آسایش فکری در تلاش و تکاپو است و کابوس آینده تار و زندگی پر مشقت و پر محنت همراهی اش می کند. همزمان بورژوازی هار در ترصد تعرض و دست بردن به حقوق مدنی و نیمچه رفاه اجتماعی که طبقه کارگر و مردم، به یمن مبارزه و تلاش نسل اندر نسل شان، به آن دست یافته اند، است.

بورژوازی با دامن زدن به راسیسم و ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر در تلاش است تا از بیداری و حضور اجتماعی اش در جدال قطعی قدرت جلوگیری کند. بورژوازی رمز حضور گسترده طبقه کارگر در جدالهای تاریخی را خوب بخاطر دارد و می داند که اگر طبقه کارگر به حرکت درآید دیگر قادر

ادامه: جدال جهانی و طبقاتی کارگران...

به مهار آن نیست. پیروزی و حضور طبقه کارگر دیگر منوط و محدود به مرزهای ملی کشور فرانسه نخواهد شد و شیپور اعتراض و مبارزه در سرتاسر اروپا به صدا در خواهد آمد و بساط این نظام مبتنی به بهره کشی و ستم را جمع خواهد کرد.

مقاومت و مبارزه در برابر حملات بورژوازی و دولت های مدافع آن به فرانسه محدود نیست. چنانچه می دانیم همزمان با اعتراضات میلیونی در فرانسه، یک و نیم میلیون نفر از کارگران شوراهای منطقه ای و شورا های شهرهای انگلستان به یکی از بزرگ ترین اعتصابات چند دهه اخیر این کشور پیوستند و بخش عمومی را فلج کردند. در انگلستان همانند فرانسه سیستم حمل و نقل مختل شد، مدارس بسته شدند و جامعه عملاً از فونکسیون باز ماند. یکی از رهبران اتحادیه این اعتصاب را بزرگترین اعتصاب عمومی پس از اعتصاب بزرگ سال ۱۹۲۶ در تاریخ معاصر انگلستان خواند. در آلمان نیز کارگران بخش عمومی دست به راه پیمائی و اعتراض نسبت به سیاستهای ضدکارگری کارفرمایان و دولت ائتلافی زدند. در ایتالیا و چند کشور دیگر اروپائی نیز اعتراضات کارگری بر ضد سیاست های نیولیبرالی و ضد کارگری کارفرمایان و دولت های حامی شان صورت گرفت و نمایشی از قدرت طبقه کارگر در اروپا بود.



چنانچه دیدیم این جدال منحصر به فرانسه و ویژه فرانسه نبوده و نیست، بلکه نمایشی از یک جدال جهانی و طبقاتی طبقه کارگر و اقتشار اجتماعی فقیر در عرصه کل جهان است. پیروزی کارگران در فرانسه و شکست دولت راست، کارفرمایان و مالکین صنایع و شرکتها در تصویب و به سرانجام رساندن تعرضات شان از طریق تصویب لایحه پیشنهادی، طبقه کارگر را در ایتالیا، آلمان، اسپانیا و یونان و بقیه کشورهای اروپائی در

ادامه: په عراق باندي د امریکې یرغل...

موقعیت مساعد تر و آماده تری در مواجهه با سیاستهای دست راستی بورژوازی قرار خواهد داد. اگر بورژوازی فرانسه موفق به پیشبرد سیاست تعارضی اش به جنبش طبقه کارگر و تحمیل شکست به آن شود، آنگاه زمینه تعرضش به طبقه کارگر در بقیه کشورهای اروپائی را ضمانت خواهد کرد.

قطعا جدال بورژوازی و طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه در فرانسه پایان نیافته است، طبقات حاکم راه حلی جز تحمیل هرچه بیشتر فقر به مردم جهت خلاصی از مصائب و معضلات کنونی ندارند. کلید حل این همه نابسامانی، فقر، راسیسم و جنگ و در یک کلام رهائی مردم در فرانسه و رهائی بشریت از افعی و هیولای سرمایه که با هربار نفس کشیدنش جز نیستی و مرگ چیزی نمی آفریند، در دستان جنبش و نیروی متحد طبقه کارگر است. طبقه کارگر انقلابی که با در دست داشتن میراث عظیم مارکس و افقهای جاویدان و رادیکال کموناردها یکبار دیگر بشریت را برای تغییر دنیای موجود فرا خواهد خواند.

دمارچ اتلسمه په عراق باندي دامریکې دحملي ورځ وه. په سلگونو زره خلک په مختلفو هیوادو کي لارو او کوڅو ته راووتل څو چي پر دغه جنگ او د هغه پرائساني ضد پایلو لعنت و وایي او دامریکا او برطانیې نه یي په بیا بیا وغوښتل چي په سملاسي توگه خپل اېنکيلاگر پوځونه له عراقه راوباسي. ټولو ته معلومه ده چي دکال 2001 دسپتمبر د یولسمي نيتي نه وروسته جهان د دوو تروريستي قطبونو سره په ښکاره ډول مخامخ دي چي یو یي دسیاسي اسلام دآزادي ښونکو د وینو په څښلو سره پرسیدلي تروریزم او بل اړخ یي دپانگواله هیوادو دامریکي او برطانیې په مشري د (نړیوال نوي نظم) دسیاست ترنامه لاندې.

ظاهراً داسي معلومیږي چي گواکي امریکا سیاسي اسلام ته انتقامي ځواب ورکوي او د بوش د دکتورینو په قول، دسیاسي اسلام داسارت او وحشي مره یي توب پر ځاي دخپلواکۍ ازادۍ، مدني ښیراځي ټولنه یا ټولني رامنځته کوي، حال داچي تاریخي واقعیات او د دهشت ډکه سناریو او دهغه عمل دهغه خلاف څرگندوي. دانسانانو دقتل، وژنو او نیستۍ څپي په عراق کي ټول بشري تمدن ته دشرم او د ضعف ټکي بلل کیږي، هغه څه چي په نامه دوژلو، تړلو، بمونو اېښودلو د ځان او دنورو ټولیزه

**اگر مایلید طنین آزادی خواهی
و برابری طلبی در خارج
و داخل افغانستان تقویت گردد،
اگر به آزادی انسان و برابری
کامل زن و مرد اعتقاد دارید،
به سازمان سوسیالیست های
کارگری افغانستان بی پیوندید!**

Asre- Jadid

[Http://www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

g

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg
Sweden



د ټولو کین اړخواو سوسیالیستانو په غاړه اچوي چې دی دغسی ارتجاعی حکومتونو دافشا پر ضد (لکه په افغانستان کې اوسني بهیر چې روان دي) دکارگری طبقي په ملاتړ دی بيله ځنده مبارزه په مخ بوځي.

او په اخر کې داسې چې ښکاره ده د ایران دخلکو پر ضد باید مترقي بشریت دیوي بلي تاریخي تراژیدي مخه ونیسي او مونږ دا حق لرو چې دامپریالیزم نړي خوره اهداف په ټول قوت سره افشا کړو او دیو بل ناوړین مخه ونیسو.

زنان قربانیان خشونت در افغانستان

ازدواج دختران در افغانستان از 8_9 سالگی آغاز شده که اکثر این ازدواج ها با مردان پیر صورت میگیرد.
(ریس کمیسیون حقوق بشر در افغانستان).

45 درصد از 500 مورد ازدواج های اجباری را ازدواج کودکان زیر 14 سال تشکیل میدهد. "با تأسف باید بگویم که کودکان 5_6 ساله هم در افغانستان مجبور به ازدواج میگردند." (هنگامه انوری از اعضا کمیسیون حقوق بشر)

با وجود تلفات گسترده مردان افغان در سال های جنگ هم اکنون جمعیت زنان افغان کمتر از مردان تخمین گردیده بدین معنی که 49 درصد از جمعیت را زنان و 51 درصد را مردان تشکیل میدهد. (بی بی سی چهارشنبه 13 جنوری سال 2005)

"روزانه 50 تا 70 زن به علت ابتلا به بیماری های مختلف در افغانستان جان میدهند که اکثر این قربانیان زنانی هستند که زیر سن 18 سال مجبور به ازدواج میگردند." (به قول وزیر صحت عامه افغانستان)

در افغانستان ثبت نام برای رفتن به مدارس در بالا ترین سطح بوده است و این درحالی است که فقط 1 در صد از دختران به مکتب میروند (فرینو شرما از کارکنان حقوق بشر در افغانستان که به رادیوی صدای امریکا اظهار داشت)

لاسه کړي چې د دغې جبهې رهبري سوسیالیستان او په ټولیزه توګه دمنځني ختیځ او نوري نړي کین اړخوا په لاس راشي او په پراخ او ځلانده ډول سره د دواړو خواوو تروریستي څیړی او اهداف د عراق دخلکو پر ضد لا څرګندي کړي او د زورورو کمپاینونو په ترڅ کې دیرغلګرو ځواکونود وتلوو زمینه د عراق نه د دي هیواد دکارگری طبقي او ټولو زیاریاستونکودراډیکال پیوستون سره رامنځته کړي.



زمونږ په نظر لمړۍ او ګړندي ګام په دي ترڅ کې د عراق، ایران او افغانستان سوسیالیستي ځواکونو یووالي دکلک دریځ او د یوالي کمپاینونه د امریکې دیرغل پر ضد او دسیاسي اسلام د اهدافو په افشا کې د ډیر اهمیت وړل ځای لري، ځکه چې دسیاسي اټکل له مخي د دغو دريوو هیوادو خلک له یو شاني سناریو سره مخامخ دي.

په دي کې هیڅ شک نشته چې دامریکي الترناټیف په عراق کې ابدي نیواک یا اشغال ندي بلکه د یو لاس پوځي او فوق العاده ارتجاعی، قومي، مذهبي دولت له ټینګولو او د خپلو استراتیجیکو ګټودخوندي کولو وروسته دهغه هیواده دوتلو پلان لري چې دا په خپله بل رسالت

ادامه: **په عراق باندي د...**

وژنه دخپل مرګي بریدونو په وسیله، د ښارونو کلیواو بانډو رنګول دښځو ځوانانو، ماشومانو او سپینږیرو وژنه او خلاصه عامه انساني تباهي د دواړو تروریستي خواوو لخوا دآزادی استقرار د استبداد په ځای په عراق کې د دیموکراتیک نظام د ټینګولو، د عراق د خلکو ژغورلو ترنامه لاندي ترسره شول او لا ترسره کیږي. دامریکۍ او سیاسي اسلام کرار کرار په هغه هیواد کې او د عراق د خلکو پر ضد په یو نورم بدلیري. د دغه جنگ د دریوو کالو محصول او دنوي نظم تر نامه لاندي د امریکۍ دمیلیتاریستي سیاست نتایج ان سیاسي لږ شعوره انسانانو ته هم ښکاره بریښي. دغه دنقشي سره دقیقه او سیستماتیکه انسان وژنه د دغو ډکتورینو نتیجه ده، همدارځ هغه لاسته راوړني چې په بیرنیزه توګه یې د عراق ټولنه دقومي، مذهبي ناسیونالیستي، دهشت نه ډک جنگ بهیر او ډنډکي ورغوټه کړه او دغه گرداب او ډنډ په داسې ظرفیت سره خوله خلاصه کړي ده چې که آزادپاله او دجګړې ضد بشریت په مرسته یو ځواکمن او زړه وړ صف دکین اړخوا او سوسیالیتي اوښتون ترمشري لاندي، جوړ نشي، د عراق ټولنه به د یو دایمي او دټولو انساني ارزښتونو ضدیپه کړیو کې به لا پریوزي چې دا پخپله لویه ناکامي به وي آزاد پاله انسانانو ته په یوویستمه پېړي کې.

ژوندي تصویر د واقعیتونوسره سم دا دي چې هغه وخت دا دجګړې ضد ستره جبهه به خپل مطلوب او ښکاره نتایج د عراق نه دیرغلګرو دشرلو په بهیر کې تر

ادامه: زنان قربانیان خشونت...

شرما میگوید بیسودی زنان مانعی از آشنایی آنان در تمام امور و مسائل است که این مسئله خود زنان را وابسته و متکی به راهنمایی مردان میسازد، و زنان در هر مورد مجبور اند تا از مردان شان اجازه بگیرند.

خشونت چیست: سوی رفتاری که جهت کنترل و سلطه جوئی بر شخص مقابل و بعضاً هم فرد با انگیزه دفاع از خود به عنوان ابزار از آن استفاده می کند. خشونت بدو شکل اکثراً اعمال میگردد، بشکل روحی و به شکل جسمی که آنرا تنبیه جسمی نیز خوانده اند. در افغانستان هر دو نوعی از خشونت در مقابل زنان اعمال میگردد. هم روحی و هم جسمی.

خشونت های روحی اکثراً در اشکال قهر، فحاشی، داد و بیداد راه انداختن، تحقیر کردن زنان، فشار های روحی و عاطفی خلق کردن، خلق کردن احساس گناه نزد زنان، کنترل سیستماتیک پوشش و طرز برخورد و روابط زنان با دیگران و محروم ساختن آنان از حق تحصیل و انتخاب، اعمال می گردد.

خشونت های جسمی اما در اشکال زیر تبارز می نماید:

ضرب و شتم یا لت و کوب: این نوع خشونت عمدتاً از جانب مردان خانواده ها اعمال میگردد، چه از جانب شوهران و یا چه از طرف پدر، برادر، کاکا، ماما، پدر کلان، و دیگر اعضا مذکر خانواده.

تجاوز: تجاوز نیز نوعی از خشونت است که هم در داخل خانه از جانب شوهران بر زنان اعمال میگردد و هم میتواند در خارج از خانه توسط مرد بیگانه صورت گیرد. بدین معنی که دختریکه حق انتخاب همسرش را ندارد و مجبور به ازدواج میگردد همه عمر مورد تجاوز قرار میگیرد و زمانیکه این وضع برایش غیر قابل تحمل شد یا اقدام به فرار میکند و یا به دامان مرد دیگری پناه میبرد. در هردو صورت از جانب جامعه و نهادهای قضائی بجرم فساد اخلاقی و یا زنا، محکوم به زندان و یا مرگ می شوند. در موارد هم این زنان زندانی بعد از آزاد شدن شان از زندان نه در خانه جا دارند و نه در جامعه. درین صورت زنان بدون سر پناه یا به اصطلاح "زنان روی جاده" یکبار دیگر مورد تجاوز و خشونت قرار میگیرند، زندانی میشوند و زیر نام زنان بی عصمت همه عمر را به خشونت گذشتانده تا اینکه جامعه مرد سالار و مذهبی

افغانستان حکم سنگسار و قتل آنها را صادر کند. در مناطق روستائی افغانستان قوانین عشیره ئی و دادگاههای شرع اسلامی حاکم است. که حکم سنگسار و قتل زنان توسط چنین دادگاه هائی صادر میشود، که سنگسار آینه یکی از مثال های زنده این نوع خشونت است.

برخی ازین دختران و زنان به عنوان اعتراض به خشونت جنسی روا داشته شده بخود، دست به خود سوزی میزنند که خودسوزی های اخیر دختران و زنان در هرات نمونه بارزی از آن بشمار می رود.

نوع دیگر اعمال خشونت بر زنان، که درین اواخر دامنگیر دختران و زنان متعلق به خانواده های دهاقین بی بضاعت گردیده است، عبارت از تبادل و تعویض دختران دهاقین فقیر در مقابل پول پرداخت نشده خشخاش می باشد.



"خشونت علیه زنان یکی از مکانیزم های مهم اجتماعی است که زنان را به موقعیت های فرودست در مقایسه با مردان مجبور می کند"

چون درین اواخر کشت خشخاش به صورت رسمی ممنوع گردیده و تنها دهاقینی که با دولت زد و بند دارند و از دولت مجوز قانونی دریافت کرده اند میتوانند خشخاش کشت کنند. چون سالانه در فصل پائیز کشاورزان برای کاشتن محصول خشخاش از قاچاقبران مواد مخدر وام میگیرند و طبق قرار در فصل درو باید وام های گرفته شده ی شان را در شکل محصول خشخاش به وام دهندگان بپردازند، در صورت که قادر به پرداخت بدهی های شان نباشند این دهاقین مجبورند در ازای آن دختران شان را بعنوان متاع دم دست معامله کنند. در درجه اول این دختران توسط قاچاقبران مورد تجاوز قرار گرفته و بعداً به کشور های دیگری چون پاکستان، عربستان و غیره به فروش میرسند. بقول یکی از این قاچاقبران مواد مخدر "زنان برای فروش بهتر از مواد مخدر است، زیرا مواد مخدر را یک بار میفروشیم ولی زنان را هر یک ساعت بعد میتوان فروخت و پول بدست آورد."

عوامل خشونت:

عوامل خشونت رابطه نزدیک به عوامل ستم کشی زنان دارد. اگر که این عوامل را به عوامل زیربنائی و روبنائی تقسیم کنیم، عامل زیربنائی همانا اقتصاد است که اساسی ترین عامل را تشکیل میدهد. عوامل روبنائی همانا عوامل تشدید کننده ستم بر زنان یعنی مذهب، عرف، سنت، فرهنگ و قانون است.

عامل اقتصادی: که از جمله مهمترین عامل ستم و خشونت بر زنان را تشکیل میدهد، در افغانستان زنان مانند سایر ممالک فقیر از لحاظ اقتصاد کاملاً وابسته به مردان بوده، 99 صد در بیسودی بسر میبرند و بیرون از خانه کار و یا کدام مدرک عایداتی ندارند. مردان صاحب نظر، نان آور، کنترل کننده و تصمیم گیرنده خانواده اند. در مقابل انجام کار رایگان خانه و نگهداری از اطفال جز وظیفه و مسوولیت طبیعی زنان بوده که خیلی ناچیز و بی اهمیت پنداشته میشود، لذا مردان به عنوان نان آور خانه حق دارند هر نوع خشونت بر زنان روا بدارند. و زنان باید خاموش و بی صدا متحمل انواع خشونت بوده و آنرا بپذیرند، در صورت که مردان قادر به ادای نقش نان آور شان بدلیل بیماری و یا معلولیت نباشند، زنان مجبور اند که جهت تامین مخارج خانواده در خارج از خانه به کار های خیلی بی ارزش با عایدات نا چیز و بی ثبات بپردازند، عاید ناچیز حاصله از محنت و رنج شان هم به خودشان تعلق نمی گیرد بلکه به جیب شوهران شان رفته و خود حتی اجازه خرچ و دخل آنها هم ندارند. و این زنان در صورت بی سر پرستی کامل و فقدان کار مجبور به خود فروشی میشوند. صاف و ساده میتوان گفت که زنان در افغانستان حثیت فراتر از ماشین کم خرچ تولید مثل، نظافتچی، آشپز، نگهبان اطفال و ارضا کننده شوهر را ندارند.

عامل مذهبی: مذهب یکی از عوامل مهم تشدید کننده ستم و خشونت بر زن است. در اسلام زن مایملک مرد محسوب می شود و مردان آنها را نه مانند یک انسان بلکه بحیث یک شی که در ملکیت شان است به معامله میگیرند.

سنگسار مجازات زنان در صورت ارتکاب به زنا است، حکم خدا و محمد است. زنانیکه مسئله حق مالکیت مرد را بر بدن شان زیر سوال ببرند و در نظم مقدس اخلاقی بوجود آورند، نظم مقدسی که نقش و جایگاه فرودست زن یکی از ارکان مهم و تعیین کننده اش را می سازد.



ادامه: زنان قربانیان خشونت...

مذهب در تمام ادوار تاریخی افغانستان وسیله شکنجه و سرکوب زنان بوده است، فراموش نکنیم زنانی را که در دوران طالبان بخاطر درست رعایت نکردن برقع یا حجاب و یا سایر خواست های انسانی شان در غازی ا سنتدیوم به شکل گلاادیاتورها وسیله سرگرمی قصابان طالبی قرار میگرفتند و مطابق شرع مثله می شدند.

ازدواج با دختران خورده سال را مردان مسلمان افغان از محمد آموخته اند، زیرا محمد با عایشه 9 ساله ازدواج کرد و مردان مسلمان افغان با اطفال 6_8 ساله ازدواج میکنند.

چند همسری نیز از مجوزات دین اسلام برای مردان مسلمان است، لذا مردانی که نسل افغانی با دندان های ساختگی و ریش و بروت رنگ شده و با پول هنگفت به وطن باز گشته و با تکیه بر همین موازین دختران خورده سال را بحیث زن دوم و سوم میخرند.

صیغه نیز از ارشادات مذهب اسلام است که مردان در مقابل غذا، مسکن و لباس زنان را به بردگی جنسی میگیرند. زنانیکه طی جنگهای چندین ساله در افغانستان بی سرپناه و بی سرپرست شده اند مجبورند تا در اذای لباس، خانه و نان به برده جنسی مرد تبدیل شوند تا بتوانند اطفالشان را از گرسنگی و سرما نجات دهند.

عرف و سنت: زنان از مظلومی که بر اساس سنتهای افغانی بر زنان اعمال میشود نیز رنج می برند. در اکثر نقاط افغانستان پسران در تحصیل و رفتن به مکتب پیشقدم تر اند تا دختران، دختران تا سن 10-12 سالگی به مکتب میروند بعد از آن والدین ترجیح میدهند که دختران شان در خانه بمانند و در کارهای خانه سهم بگیرند و در ضمن آموختن دست مادران شان را سبک نمایند. نیمچه با سواد شدن را برای دختران کافی می شمارند. در صورت مرگ شوهر زن میراث مردان خانواده شوهرش میباشد. فرزند دختر از میراث پدر محروم است. دختر فروشی و ازدواج اجباری بدون رضایت دختر امر معمولی است.

زنان و دختران به بد(خونیهای مقتول) داده میشوند، خانواده مقتول دختری را که به بد میگیرد همیشه مورد اذیت و آزار قرار میدهد و این روش را نوع انتقام گیری میدانند و دختران که "بد" گرفته شده اند اجازه ملاقات با فامیلهای خود شان را ندارند. بعضاً اتفاق میافتد که اگر مردان در قمار ببازند دختران و خواهرن شان را به مرد برنده میدهند.

عوامل اجتماعی: بعضاً چنین سوال میگردد که زنان با تحمل این همه مشکلات چرا سکوت می کنند و این رابطه خشونت بار را ترک نمی نمایند؟

عدم تامین اقتصادی و اجتماعی زن و موقعیت کم ارزش و پائین او در جامعه از عواملی هستند که علت خاموش ماندن زن و تحمل این رابطه حقارت بار و خفتبار را توضیح میدهد. زنان درک نموده اند که پولیس، د ولت و قانون مدافع بی حقوقی زنان است.

درین میان بعضی از ارگانهای نام نهاد مثل وزارت زنان موجود است ولی قابلیت کاری این نهادها بنابر عدم موجودیت زمینه های مادی از یک جانب و تسلط و تاثیر مذهب و سنت از جانب دیگر محدود می باشد. مثلاً چارگل زن 15 ساله از ولایت قندهار اولاً توسط شوهرش لت و کوب شده وبعد توسط شوهرش سوختانده شده است و توسط افراد منطقه به شفاخانه منتقل گردیده، نجیبه هاشمی که از مسولین حقوق بشر ولایت قندهار است رهائی از ظلم را حق هر انسان میداند ولی در مورد چارگل هر نوع اظهار نظر را قبل از وقت میداند، صفیه عمه جان رئیس امور زنان ولایت قندهار پا فشاری دارد که اول باید شخص ملامت معلوم گردد، در حالیکه چارگل میگوید(اگر مرا بکشید در خانه شوهر باز نمیگردم زیرا بر من خیلی ظلم میکند)، مادر چارگل خواهان آشتی دخترش با فامیل خسرش است زیرا برگشتاندن دختر ازدواج شده را ننگ و شرم میداند.



همه اینها نمونه های عدم داشتن استقلال کاری افراد و ارگان های مربوط به مشکلات زنان را مینماید که همواره زیر اثر سنت ها و جامعه مرد سالار قرار داشته و منتظر میمانند که ادارات قضائی اسلامی و مرد سالار چه تصمیمی میگیرند تا آنها نیز به رسم تائید سر شورانیده و بلی، بلی بگویند.

بعضی سازمان های دیگر سیاسی و اجتماعی در گوشه و کنار کشور مصروف کار اند، که برای این سازمان ها مهم است تا خودشان مطرح شوند، و توجه افراد و اورگانیزشن ها را جلب کنند. زیرا این سازمان ها هیچکاری

را برای ارتقا سطح دانش و آگاهی زنان و بهبود وضع شان انجام نداده اند.

قانون: تا کنون قانون مشخصی که بتواند خشونت های خانوادگی علیه زنان را جرم بداند و به آن رسیدگی کند وجود ندارد، پولیس و نهادهای قضائی با این پرونده ها به سردی بر خورد میکنند و چنین میپندارند که خشونت های خانوادگی مسایل شخصی درون خانواده هاست که همانجا باید حل و فصل شوند. اصلاً خود سیستم عدلی و قضائی در افغانستان با مشکلات سیستماتیک سلیقه نی و فکری مواجه است. در زندانها و بازداشتگاه ها و نظارت خانه ها شمار کثیری زنان به خاطر جرایم اخلاقی مثل فرار از خانه، سرکشی از ازدواج اجباری با مرد پیرو.....در حبس بسر میبرند، اما شاید هیچ مردی بخاطر بد رفتاری و خشونت و اذیت زنان زندانی نباشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان طوریکه از نامش بر میاید بر اساس شریعت و مذهب اسلام بنا شده لذا خشونت های چون سنگسار، ازدواج اجباری دختران در سنین پائین، خرید و فروش کالاوار زنان در آن پذیرفته شده است. گرچه به صورت سمبولیک در ماده 23 و 24 قانون اساسی اسلامی افغانستان بر روی آزادی و احترام به کرامت انسانی و مکلفیت دولت در قبال مصئونیت فرد و از آزادی و حق طبیعی آدم ها اشاره شده است ولی درین قانون اساسی هیچ بندی را نمیتوان یافت که سنگسار را مردود شمرد و ضرب شتم زنان را جرم حساب کند. پس فرهنگ معافیت برای مردانی که مرتکب اعمال خشونتبار علیه زنان میشوند سبب گردیده که تمامی راه های دادخواهی برای زنانی که قربانی خشونت میشوند بسته باشد.

نتیجه گیری: در افغانستان اکثریت عظیمی از زنان قربانی خشونت اند که در داخل خانواده ها توسط پدران، برادران شوهران و باقی اعضای مذکر فامیل اعمال میگردد، دختران بزور به مردانی که هرگز ندیده اند و خیلی هم مسن تر از خودشان هستند به شوهر داده میشوند. آتانیکه ازین امر سرباز میزنند، یا بعنوان اعتراض خودسوزی میکنند،(خودکشی میکنند)، ویا از خانه فرار میکنند و یا قربانی قتل های ناموسی و سنگسار میشوند ویا هم به جرم ریختن ابروی خانوادهای شان روانه زندان میگرددند.

تاثیرات مذهب، سنت و روابط عقب مانده ستم بر زنان و زندگی آنان درین کشور را طاقت فرساتر ساخته است.



ادامه: زنان قربانیان خشونت...

امریکا و متحدین ارتجاعی آن مثل جنگسالاران جهادی و سیستم مافیائی دولت کرزی قادر به رهائی زنان نبوده و خواست شان هم رهائی زنان نبوده و نیست. چنانچه همه میدانیم نظام مرد سالاری جهانی است و کشورهای غربی خود حمایتگر و تقویت کننده حکومت های عقب مانده ضد زن هستند. سازمان ملل درحالیکه تلاش دارد تصویر آرایش شده ی از دستاورد های نوین رژیم مزدور کرزی ارائه دهد، بعد از دیدن و مشاهده نزدیک از وضعیت زنان و واقعیت های پنهان جامعه افغانستان مجبور به اقرار اینکه کماکان زنان مورد آزار و اذیت گسترده و تکان دهنده، چه در محیط خانواده و چه در جامعه، قرار می گیرند، گردید.

دستگاه های دروغ پرانگی غرب در بلند گویای شان افغانستان را بهشتی توصیف می کنند که در آن تمام حقوق و امتیازات زنان و باقی اهالی کشور مهیا گردیده است. در حالیکه پناهندگانیکه به کشور باز گشته اند از بی خانمانهای هستند که نه خانه دارند نه شغل نه آموزش و نه بهداشت. میزان مرگ و میر زنان در هنگام زایمان در کابل و سایر ولایات کشور بالاترین رقم در سطح جهان است. شانس تحصیل برای زنان و دختران خیلی کم بوده و تمام بر نامه های تحصیلی در چارچوب اسلام و مذهب است.

راه حل:

راه حل را میتوان به حل دراز مدت و راه حل کوتاه مدت باز گو کرد:

راه حل کوتاه مدت، تأمین استقلال اقتصادی زنان یکی از رکن های عمده رویارویی با خشونت و کمک به زنان درین زمینه است. استقلال اقتصادی زنان وابسته است به:

— فراهم ساختن امکانات تحصیل و توجه به وضع تحصیل برای زنان و دختران.

— تأمین کار برای زنان خارج از محدوده خانه. لنین میگوید: "زنان را به عرصه کار تولیدی اجتماعی وارد کنیم، آنها را از بردگی خانگی رها سازیم، از انقیاد خرفت کننده و حقارت باردر زنجیرهای ازلی و ابدی آسیرخانه وبجه داری آزاد کنیم."

— گشایش کودکانستان ها و مهد های کودک محل کار که زمینه عملی کار زنان رادر

بیرون از منزل ممکن میسازد. — ایجاد خانه های امن و اضطراری بخاطر پناه دادن و محافظت از زنانیکه از شرایط بد زندگی و خشونت فرار میکنند.

— آگاه سازی زنان از حقوق شان و ارتقا روحیه آنها و قبولاندن اینکه آنها همانند مردان انسان اند و باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند.

— رشد آگاهی مردان در عین حال که به زنان برنامه های آگاهی دهنده از حقوق شان ارائه میشود.

— رشد آگاهی خانواده ها در عدم ایجاد تبعیض میان اطفال دختر و پسر شان.

— ایجاد دادگاه های خانواده.

— اصلاح و باز نگری قوانین.

راه حل دراز مدت: بدون جداسازی دین از دولت و کوتاه ساختن دست دین از آموزش و پرورش و تمامی شئونات زندگی خصوصی مردم و از بین بردن قوانین عشیره ی و اسلامی و ایجاد یک جامعه عاری از طبقات راه حل اساسی دیگری وجود نخواهد داشت.

کدام نیروهائی قادر به بوجود آوردن چنین نظمی خواهد بود. نه جنگسالاران جهادی، نه دستگاه دولتی مافیائی کرزی و نه هیأت حاکمه امریکا. این فقط کمونیست ها و جنبش چپ معاصر است که دشمن سرسخت بی عدالتی و تبعیض و مدافع سکولاریزم و طرفدار ساختار غیر قومی و قبیله ئی در جامعه اند. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از پیشتانان خستگی نا پذیر حقوق و آزادی انسان است.

تصویری گویایی از اپارتاید جنسی اسلامی



ادامه: تجاوز سه پولیس..

پولیس به عنوان فردی که متضرر شده، شناخته شده اند و اینکه کسی است که به حقتش ظلم شده اکنون در زندان است ممکن در جریان تحقیق پرونده اش دلایل دیگری بروز کرده است.

این واقعه در پایتخت، نه ولایات و در حوزه اول کابل رخ داده است. حال جایی تعجب است که او هم مورد تعدی قرار گرفته و هم در زندان بسر می برد.

ما برای پیگیری قضیه چندین بار به محکمه عالی مراجعه نمودیم. اما مسئولین از پاسخگویی خودداری نمودند.

این واقعیتی عینی با وجود ارگان های مختلف دفاع از حقوق زنان در این جامعه است.

حال چگونه می شود این روند را اصلاح نموده و در این بین آیا می توان به این شعارهای ویترنی و فریبنده دفاع از حقوق زن دلخوش کرد؟! اینها مسایلی است که به عنوان یک ژورنالیست زن در ذهنم ایجاد شده است.

فکر نمی کنم در جامعه مطلق مرد سالار، که زن ارزش کالا را دارد تا یک انسان عاقل و بالغ، بتوان به این زودی ها و با شعار، حقوق از دست رفته زنان را ایفاء کرد، بلکه نیاز به پلانهای آموزشی طولانی مدت و قانون های مدنی که با صراحت وجدیت حقوق اجتماعی از دست رفته زنان مورد تعدی را ایفا نماید.

13:50/24:03:2006

کارگری خپه د

افغانستان دکارگرانو

او زیارا ایستونکو غبر

دی، راشی دهر راع

طبقاتی جبر پر ضد

دغه غبر لا جگ او بلنه

لاپسی پراخه کرو.

گزارشی از برگزاری کنفرانس بین المللی روز جهانی زن در دانشگاه شهر کلن آلمان

امسال هشت مارچ روز جهانی زن، در اکثر کشورهای جهان با شکوه زیادی در نقد اسلام سیاسی و علیه آپارتاید جنسی، قتل‌های ناموسی و حکومت‌های زن ستیز اسلامی و غیر اسلامی، برگزار شد.

شهر کلن در آلمان از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی شاهد یکی از بزرگترین گرد همآیی‌های بود که از طرف سازمان آزادی زن، کمپین علیه دادگاه‌های اسلامی، کمیته بین المللی علیه سنگسار و سازمان زنان تره ده فام برگزار شده بود. از چهره‌های شناخته شده ی جنبش زنان جهت سخنرانی در این کنفرانس دعوت بعمل آمده بود. سخنرانان این گردهمایی هر یک با شور و با اعتماد بنفس از حقوق زنان دفاع کرده و در نقد زن ستیزی در جهان و مخصوصاً در کشورهای اسلامی، علیه سنگسار زنان و بیعدالتی‌های اجتماعی، سنت‌های قرون وسطایی و فرهنگ‌های عقب مانده بیانیتهای شان را ارائه کردند.

آنچه در این گردهمایی، نسبت به سال‌های قبل، برجستگی داشت نتنها بررسی دست‌آورد های مبارزات درخشان زنان بلکه هماهنگی و اعلام همبستگی بین المللی و جنبش وسیع سرتاسری بود. که این حرکت در نفس خود بی نظیر میباشد. سازمان‌های مدافع حقوق انسانی و دیگر نیروهای عدالتخواه، زنان و مردان آزادیخواه باید متحدانه مبارزه کرده و همصدا شوند.

همانطوریکه سخنرانان در سخنرانی‌های شان اعلام و بررسی کردند که زن ستیزی تنها و مربوط به کشورهای اسلامی و عقب‌گرا نیست بلکه یک پدیده جهانی است.

کنفرانس با سخنرانی نازنین برومند که سازمانده کنفرانس بود آغاز شد. او در معرفی کمپین (خاتون را هرگز فراموش نکنید) صحبت کرد و این کنفرانس را آغاز یک کمپین بزرگ بر علیه قتل‌های ناموسی در آلمان از سوی جمع فراخوان دهنده کنفرانس اعلام کرد، سپس ترتیب برنامه و سخنرانیها را به

اطلاع جمع رساند.

سپس مینا احدی به عنوان سخنگوی کمپین سخنرانی افتتاحیه خود را ارائه داد. مینا احدی در این سخنرانی اعلام کرد که شرط مبارزه موثر علیه قتل‌های ناموسی، بررسی این پدیده و ارزیابی درست از علل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی این قتلها است. قتل ناموسی پدیده‌ای مربوط به چهار دیواری خانه‌ها نیست، قتل ناموسی بطور مستقیم به یک جنبش سیاه اسلامی و به مذهب و سنت‌های عقب مانده ربط دارد که باید به آنها تاخت و بر علیه آنها مبارزه کرد.

سپس فیلم (تسلیم) برای حاضرین نمایش داده شد. فیلمی که توسط کارگردان هالندی تهیه شده بود که کارگردان مذکور در سال گذشته توسط باندهای سیاه و ترور اسلامی، در خیابان هالند به قتل رسید.

آیان هیرسی علی، سخنران بعدی کنفرانس بود. آیان هیرسی علی در سخنرانی خود، به نقد اسلام و به نقد زن ستیزی در اسلام پرداخت و با مثال آوردن از موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده، اعلام کرد که له کردن حقوق انسانی زنان، باعث مقاومت و اعتراض زنان شده و هشت مارچ روزی است که باید به جهانیان اعلام کرد که بر علیه این قوانین و سنت‌های جنبش بزرگی در جریان است.



سخنران بعدی این کنفرانس فاطمه بله زر بود. او در یک سخنرانی تکان دهنده اعلام کرد که خود مجبور به ازدواج اجباری شده و چون از این سبب مجبور به فرار گردیده و به این اوضاع تمکین نکرده از سوی خانواده خود و از سوی پدر و برادرانش به قتل ناموسی تهدید شده است. او گفت (که چه درد و غم عمیقی در دل انسان نهفته است وقتی به چشم پدرش نگاه میکند و یا به صورت برادرانی که آنها را دوست داشته و جزیی از خانواده آنهاست، که بدنبال چاقویی هستند برای به قتل رساندن زنانی که تمکین نمیکنند) و در پایان شعر یک دختر جوان تهدید به مرگ شده در آلمان را خواند که گفته بود: بی تفاوتی به این اوضاع نباشید و ما را ببینید و درک کنید، ما را کمک

کنید!

بعد از او مریم نمازی، سخنرانی کوتاه و بسیار موثری ایراد کرد، در مورد اینکه (خاتون تنها قربانی جنبش سیاه اسلامی نبوده و نیست). او از مریم ایوبی که به دست رژیم اسلامی سنگسار شد، و از عاطفه رجبی ۱۶ ساله که اعدام شد، حرف زد و فراخوان اعتراض به اسلام سیاسی را داد. مریم نمازی گفت: (از این که مبارزه برای سکولاریسم تنها یک قدم کوچک در دفاع از حقوق انسانی است، در مقابل اسلام سیاسی نباید سکوت کرد و امتیاز دادن و سکوت کردن در مقابل این جریان باند های سیاه کافی نیست، بلکه باید متحدانه در هر کجائیکه هستیم مبارزه کرد). ساعت ۹ شب کنفرانس با کف زدن حاضرین و استقبال گرم از سخنرانان پایان یافت.

در پایان باید متذکر شد که در این کنفرانس از نیروهای مختلفی دعوت بعمل آمده بود. واحد آلمان سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان با گذاشتن میز کتاب و جراید فعالانه در این گردهمایی شکرهمند شرکت نموده و در بحث‌های جنبی گردهمایی از اوضاع افغانستان و موقف زنان در شرایط کنونی، به شرکت کننده گان معلومات ارائه کردند.

کارگری خپه در جهت بسط و

گسترش باورهای

آزادیخواهانه سوسیالیستی

تلاش می نماید و از این طریق

می خواهد سهم در تقویت

جهت گیری سوسیالیستی

مبارزات اجتماعی و تکامل آن

ایفا نماید.

سردبیر: افسانه خاشع

هیئت تحریر: شمیر هادی،

کاوه امید، ح بریالی

kargari@gmail.com

معشوق من

ظاهر اطهری

معشوق من

اندوهگین مباش

گیسوانت را خواهم بافت

به شیوه ی دختران سیاه عاشق

با همین انگشتان پینه بسته و شکنجه شده

در امتداد هر حلقه

مهره های می کارم از پاره های قلبم

که غبار بی راهه های جهان را در خود دارد.

تا تنه ستبردرختان وحشی

و ریزش باران

حفاظی شود

برای جنگل در فصل شیوع آتش

وانگاه،

از بازوان زخمی ات

نخلهای مست و مغرور تاکی قد خواهد کشید

که حس مستی هستی را

با خوشه های سرشار از بلوغ در دست

با تمام شاخه های جنگل

هم آغوش خواهد شد

و

شاخه ای از ساقه های سبز گیسوانت

-هوس صد پیچ در هر موج-

بر زخمهای اندام برهنه ای انسان

آغوش التیامیست

از جاویدانگی عشق.

معشوق من!

تمام گلو بندها را

پاره کن

حتی اگر پسران عاشق روز تولدت را با آن تجلیل

کنند

تا زخم ریسمان دار را مرهم کنیم

آزادی بهترین است!

معشوق من!

حجاب را آتش بزن

از اندام سوخته ات خجالت نکش

که جراحت سنگها را مداوا کنیم

تو زیبا ترینی

تجاوز سه پولیس به یک زن

سهیلا محسنی

توضیح: این مطلب از سایت صبح بخیر افغانستان گرفته شده است.

"دیگر گفتنی ندارم صرف پیامی به پدران و مادران که به اولاد های شان ظلم نکنند و آنها را در خرد سالی به زور وادار به ازدواج نکنند تا مانند من تنها و بی کس اینگونه مظلومانه به زندان بیافتند".

این سخنان خانم 16 ساله یی است که مدت هفت ماه است در زندان به سر می برد.

ظاهراً او را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکنده اند. او می گوید در سن 12 سالگی در برابر 60 هزار افغانی، خانواده ام مرا به مرد سالخورده یی فروختند. خودش را با نام مستعار نجیبه معرفی می کند.

و چنین خاطرات غم انگیز اما واقعی خویش را در جامعه کنونی ما شرح می دهد: " پدرم مرا با یک مرد ریش سفید وادار به ازدواج کرد البته قبل از این پدرم قول مرا به مبلغ 600 لک (60 هزار افغانی جدید) به فردی بنام اجتماعی نیز داده بود چهار سال با او جبراً زندگی کردم او خانه و زندگی نداشت و به خاطر بیماری سل بدرود حیات گفت. بعداً برادر شوهرم گفت که ترا به نکاح فرزندم که فعلاً در ایران است در آورده ام و من از وی می خواهم که از ایران به افغانستان بیاید".

اینها حقایقی تکان دهنده از زندگی یک زن افغان است که در جامعه سنتی و بدوی عینی رخ داده است و مشیت، نمونه خروار است.

کم نیستند زنان افغانی که به خاطر از دست دادن شوهرانشان جبراً باید با یکی از اعضای فامیل شوهر ازدواج کنند. در حالیکه اینگونه ازدواج های ناخواسته و اجباری، عواقب ناگوار روحی و روانی برای آنان در بر دارد.

نجیبه ادامه داد: "برای دیدار خانواده پدرم به منزلشان رفتم. اما پس از ورود با مخالفت خانواده ام برای بازگشت به خانواده شوهر مواجه شدم نجیبه می گفت: "در این سه ماه در خانواده پدرم نیز آرام و قرار نداشتیم و مرتب مورد آزار و اذیت و کوب قرار می گرفتم. و بالأخره خانواده ی پدرم نیز مرا از خانه بیرون کردند".

در حالیکه از خجالت سرش را پایین انداخته و به نقطه یی نامعلوم نگاه می کرد گفت: "زمانی که از خانه پدرم رانده شدم. در تاریکی شب روی سرک مانده بودم. سه نفر پولیس به سراغم آمدند با خود گفتم حتماً مرا کمک می کنند. اما این سه نفر پولیس به من تجاوز جنسی نمودند و سپس توسط همین افراد به جرم زنا بازداشت شده و به زندان افکنده شدم.

این افراد ابتدا مرا با فریب به یک بیابان بردند و به من تجاوز نمودند سپس مرا به هوتلی بردند. در حین تجاوز موبایل یکی از آنها روشن بود و صدای قال، مقال من توسط کسی که پشت گوشی بود شنیده شده بود. آن فرد دوباره زنگ زد و از صدای خانم (من) سوال کرد؟ افراد پولیس به فرد تلفون کننده گفتند که همراه با دوستان مان در فلان هوتل است آنها به هوتل آمده و مرا دستگیر نموده و به زندان افکندند."

یک حقیقت تلخ دیگر در اینجا رخ می نماید اینکه وظیفه ارگان های پولیس و امنیتی دفاع از نوامیس مردم و خانواده های کشور است و اینکه برخی از افراد خود چنین جنایتکار و جنایت پیشه هستند جای اما و اگر های فراوان دارد.

عبدالجمیل کوهستانی مدیر عمومی مبارزه با جرایم جنایی کابل در رابطه با پرونده این خانم گفت: جنگ تمام عرصه های اجتماعی ما را تخریب نموده است و پولیس نیز جزئی از این جامعه است و ممکن است تحت شرایط محیطی قرار گیرد.

کوهستانی قضیه مذکور را تایید نموده گفت: به این خانم تجاوز صورت گرفته و ایشان نزد